

حدّ مدّعی النبوة از ادله تا اجرای حکم

محمدعلی افضلی*

چکیده:

ختم نبوت یکی از ارکان اساسی تفکر اسلامی در عرصه اعتقادات است و حسن قوی خود محوری و خود عرضه‌گری بشر نیز، تمایل به نمایش خود با عناوین دارای جاذبه از جمله نبوت دارد. از همین رو برای جلوگیری از بروز این تمایلات منفی در جامعه؛ اسلام حکم «حدّ مدّعی النبوة» را جعل کرده است. حکمی که به خاطر اهمّیت جرم، چیزی جز اشدّ مجازات (قتل) نیست.

ضرورت پژوهش‌های حقوقی به ویژه در فضای پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر کسی پوشیده نیست و ما در این مقاله به ادله فقهی و ثبوتی این مسأله حقوقی پرداختیم و از میان چهار دلیل: روایی، ارتداد، افساد فی الارض و اجماع تنها دلیل روایی را پذیرفتیم. سپس وارد فروعات شده؛ اصل حکم را بررسی کرده؛ گفتیم که این حدّ از حدود الله است. در بخش بعدی با پاسخ به پرسشی در مورد «چگونگی اثبات جرم مدّعی پیامبری» به این نتیجه رسیدیم که علاوه بر راه‌های معمول، شنیدن یا دیدن افراد جامعه به تنهایی جرم را برای شخص مدّعی ثابت می‌کند و نیازی به اذن خاصّ حاکم نیست. و در بخش «استمرار حکم» گفتیم که بعد از اثبات جرم به وسیله اقرار، تنها قاضی است که می‌تواند این شخص را مورد عفو قرار دهد. و در بخش پایانی (اجرای حکم) با وجود اطلاق روایات نسبت به مجری حکم گفتیم که روایات منصرف از شرایطی است که حاکم مبسوط الید باشد و در چنین شرایطی بدون اذن حاکم اقدام به اجرای حدّ نمی‌توان کرد.

گفتنی است که آیت الله فاضل لنکرانی در بخش حدود از کتاب تفصیل الشریعة و آیت الله اردبیلی در کتاب‌های فقه‌الحدود و التعزیرات به بررسی ابعاد مختلف و استدلالی این مسأله پرداخته‌اند.

واژگان کلیدی:

مدّعی النبوة، بخشش حدّ، مجری حدّ.

* دانش آموخته مدرسه شهیدین (ره)



مقدمه

باب حدود یکی از ابواب ثابت فقه اسلامی بوده و هست. با پیروزی انقلاب اسلامی و برپایی حکومت اسلامی، مباحث قضایی از جمله حدود مورد توجه ویژه قرار گرفت و نیازهای دولت نوپای اسلامی فقهای عظام را به میدان فقه القضا دعوت کرد به گونه‌ای که اندکی پس از رویش انقلاب کتاب‌های تخصصی قضایی به ویژه با محوریت حدود از جمله: «الدر المنضود فی احکام الحدود»^۲، «أسس الحدود و التعزیرات»^۳ و «فقه الحدود و التعزیرات»^۴ در جامعه علمی معاصر به چاپ رسید.

اهمیت مباحث حقوقی بر کسی پوشیده نیست و این اهمیت در مورد مباحث حد و اجرای آن حساس تر می‌شود چرا که در برخی از موارد حد از جمله: افساد فی الارض یا مدعی پیامبری و مانند آن، حد عبارت است از اشد مجازات یا همان قتل. و کسانی که در زمینه مباحث فقهی مطالعه دارند از حساسیت شارع مقدس نسبت به بحث «دماء» آگاه‌اند.

بر اساس این پیشینه و نیز اهمیت موضوع در این مقاله یکی از موارد حدود که حد مدعی پیامبری باشد را انتخاب کرده و ارکان پنج گانه آن یعنی: «دلیل، اصل، اثبات، استمرار و اجرا» را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

جامعه امروز ما، در آشوب‌های فکری و فرهنگی فراوانی غوطه‌ور است و اغراض فراوان کلان و خردی برای انحراف جامعه از خط اصلی و اصیل اسلام ناب محمدی وجود دارد و یکی از راه‌های منحرف کرده جامعه اسلامی، تربیت کسانی است که با ادعاهای واهی پیامبری یا غیر پیامبری ذهن مردم را از حقیقت‌یابی و حق‌گویی باز

۲. آیت الله سید محمود رضا گلپایگانی قدس سره

۳. آیت الله میرزا جواد تبریزی قدس سره

۴. آیت الله موسوی اردبیلی قدس سره



دارند و در این عرصه است که بازدارنگی احکام قضایی اسلامی نقش خاصی پیدا می‌کند و به طور قاطع در لحظات حسّاس، دستگیر نظام اسلامی و مردم می‌شود. امید است که مقاله پیش‌رو قدمی هرچند کوتاه در این عرصه حسّاس و سرنوشت ساز باشد.

فقهایی که در کتب خود بحثی از «مدّعی نبوت» کرده‌اند همگی حکم به وجوب قتل او داده‌اند.^۵ اما در این که دلیل این حکم چیست اختلاف نظر وجود دارد و چهار دلیل برای این حکم ذکر شده است:

۱. روایات باب که حکم به قتل مدّعی نبوت داده است.
 ۲. ادّعای شخص باعث کفر و ارتدادش می‌شود و حکم مرتدّ، قتل است.
 ۳. این ادّعا موجب فساد دین و دنیا می‌شود.
 ۴. اجماع در خصوص حکم مدّعی نبوت.
- ما به همین ترتیب به ذکر ادله می‌پردازیم:

۱. ادله

۱-۱. روایات

(الف)

«رَوَى عَلِيُّ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ لَمَّا حَضَرَتِ النَّبِيَّ ص الْوَفَاةُ نَزَلَ جِبْرِئِيلُ ع فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ هَلْ لَكَ فِي الرَّجُوعِ إِلَى الدُّنْيَا فَقَالَ لَا قَدْ بَلَغَتْ رِسَالَاتِ رَبِّي ... ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ص وَالْمُسْلِمُونَ حَوْلَهُ مُجْتَمِعُونَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَلَا سُنَّةَ

۵. البته این مطلب به معنای اجماع مصطلح اصولی نیست چراکه اصل این حکم تا پیش از قرن هفتم در کتب فقهی یافت نشد.

بَعْدَ سُنَّتِي - فَمَنْ ادَّعَى بَعْدَ ذَلِكَ فَدَعَاؤُهُ وَبَدَعْتُهُ فِي النَّارِ فَاقْتُلُوهُ»^۶

(ب)

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنَّ بَرِيعًا يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ - فَقَالَ إِنْ سَمِعْتَهُ يَقُولُ ذَلِكَ فَاقْتُلْهُ - قَالَ فَجَلَسْتُ إِلَى جَنْبِهِ غَيْرَ مَرَّةٍ فَلَمْ يُمَكِّنِي ذَلِكَ»^۷

(پ)

«حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الطَّالِقَانِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعِيدٍ الْكُوفِيُّ الْهَمْدَانِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَاعِ قَالَ: وَشَرِيعَةُ مُحَمَّدٍ ص لَّا تُنْسَخُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ لَّا نَبِيٌّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَمَنْ ادَّعَى بَعْدَهُ نُبُوَّةً أَوْ أَتَى بَعْدَ الْقُرْآنِ بِكِتَابٍ فَدَمُهُ مُبَاحٌ لِكُلِّ مَنْ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ»^۸

از نظر سندى روايت اول صحيح و دو روايت بعد موثق است و از نظر دلالى نيز صراحت در وجوب قتل مدعى نبوت دارند.

آيات عظام: فاضل هندى^۹، سيد طباطبائى^{۱۰}، سيد احمد خوانسارى^{۱۱}، سيد محمدرضا گلپايگانى^{۱۲} قدس سرهم الشريف به اين مستند حكم داده‌اند.

۶. شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۶۳

۷. شيخ كلينى، الكافي (ط - اسلامية)، ج ۷، ص ۲۵۸، ح ۱۳

۸. ابن بابويه، عيون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۰، ح ۱۳

۹. فاضل هندى، كشف اللثام، ج ۱۰، ص ۵۴۶

۱۰. سيد على بن محمد طباطبائى حائرى، رياض المسائل (ط - الحديث)، ج ۱۶، ص ۵۷

۱۱. سيد احمد بن يوسف خوانسارى، جامع المدارك، ج ۷، ص ۱۱۳

۱۲. سيد محمدرضا گلپايگانى، الدر المنصود فى أحكام الحدود، ج ۲، ص ۲۷۱

۲-۱. ادّعی نبوت سبب ارتداد است.

اگر فرد مسلمان ادّعی نبوت کند باعث ارتداد وی می‌شود و حکم مرتدّ قتل است. شهید ثانی^{۱۳} و محقق اردبیلی قدس سرهما^{۱۴} به این مستند حکم داده‌اند.

اشکال

به این دلیل چند اشکال وارد است:

۱. در خصوص حکم مدّعی النبوة روایاتی وجود دارد که در ابتدای این بخش ذکر شد و مطابق با روایت اوّل و سوّم حکم مدّعی النبوة قتل است، چه مدّعی مسلمان باشد چه کافر. حال آنکه دلیل ارتداد اخصّ از این حکم است و فقط در صورتی حکم قتل می‌آید که شخص مدّعی مسلمان باشد.

۲. لازمه این دلیل آن است که ما برای اجرای حکم قتل بین مدّعی النبوة مسلمان به اسلام فطری و ملّی تفاوت قائل شویم ولی اطلاق روایات مانع از این تفصیل می‌شود.

۳. لازمه این دلیل آن است که ما حکم مدّعی النبوة را منحصر در قتل ندانیم بلکه تمام احکام مرتدّ از جمله جدایی همسر، عدّه نگه داشتن وی و... را بر این ادّعا بار کنیم حال آنکه هیچ کس چنین احکامی را بر ادّعی نبوت بار نکرده است.

در نتیجه این دلیل نمی‌تواند برای اثبات حکم مدّعی النبوة مناسب باشد.

۱۳. شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱۴، ص ۴۵۳.

۱۴. مقدّس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۳، ص ۱۷۴.



۳-۱. ادعای نبوت باعث فساد در دین و دنیا می‌شود.

مرحوم فاضل هندی در کشف‌اللثام به این مستند حکم کرده است. ایشان در کیفیت استناد به این دلیل، توضیح خاصی نمی‌دهد و مراد خویش را در حد بیان صغرا کوتاه می‌کند.^{۱۵} در ابتدا مطلبی که بتواند به عنوان کبرا برای این صغرا باشد یافت نشد. بنابراین دو اشکال به این استناد وارد است:

۱. هر کاری که باعث فساد در دین و دنیا شود حدّ ندارد.

۲. هرکاری که باعث فساد در دین و دنیا شود حدّ قتل ندارد. مثل قوادی.

اما شاید «افساد فی الارض» کبرایی مناسب برای این استناد باشد. به این تقریر که: «ادعای نبوت و نشر آن از باب نشر اکاذیب است و باعث اختلال در نظام دینی مردم می‌شود. نشر اکاذیب و اختلال در نظام دینی افساد فی الارض است در نتیجه حکم مدعی النبوة همان حکم افساد فی الارض (قتل) است.»^{۱۶}

اشکال:

اما به این استدلال نیز اشکال وارد است چراکه اگر حکم مدعی النبوة به خاطر افساد فی الارض باشد باید تنها کسانی را کشت که ادعای نبوت آن‌ها گسترش میدانی

۱۵. و يجب قتل مدعی النبوة لمجاهرته بالكفر، و أداء دعواه إلى فساد الدين و الدنيا، و قال ابن أبي يعفور للصادق عليه السلام: إنّ بزيعاً يزعم أنّه نبی، فقال: إن سمعته يقول ذلك فاقتله (فاضل هندی، کشف‌اللثام، ج ۱۰، ص ۵۴۶)

۱۶. قانون مجازات اسلامی در بحث افساد فی الارض می‌گوید:

ماده ۲۸۶: هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی، جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب... گردد به گونه‌ای که موجب اختلال شدید در نظم عمومی کشور... گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد (قانون مجازات اسلامی، ص ۱۰۲، بخش پژوهش دراک زیر نظر دکتر عبدالله شمس)



وسیعی داشته باشد تا «افساد فی الارض» بر آن‌ها صدق کند.^{۱۷} اما اگر شخصی ادّعی نبوت کرد ولی آن را در حدّ دو نفر نگه داشت و اقدام یا نیت گسترش هم نداشت نباید او را به قتل رساند. این تخصیصی بدون دلیل است.

بنابراین کبرا دانستن «افساد فی الارض» موجب تخصیصی است که با اطلاق روایات سازگاری ندارد. به علاوه فقها نیز به کبروئیت «افساد فی الارض» برای این بحث اشاره‌ای نکرده‌اند و در بیان ادله حکم مدّعی النبوة اسمی از افساد نمی‌آورند.

۴-۱. اجماع

با استقراء در کتب موجود فقهی می‌یابیم که در خصوص حکم مدّعی النبوة هیچ اختلافی وجود ندارد.^{۱۸} اما این عدم اختلاف نمی‌تواند مستندی برای این حکم باشد چراکه این اجماع:

۱. مدرکی است.

۲. جناب محقق حلی (قرن ۷ ه. ق.)^{۱۹} برای اولین بار این حکم را وارد جریان فقه شیعی کردند. در نتیجه این عدم اختلاف دو قرن بعد از جناب شیخ قدس سره شکل گرفته و اجماع اصولی محسوب نمی‌شود.

بنابراین تنها دلیل برای اثبات حکم مدّعی النبوة روایات باب است.

۱۷. قانون مجازات اسلامی در تبصره ماده ۲۸۶ می‌گوید:

هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اخلال گسترده در نظم عمومی... را احراز نکند... با توجه به میزان نتایج زیانبار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می‌شود (قانون مجازات اسلامی، ص ۱۰۲، بخش پژوهش دراک زیر نظر دکتر عبدالله شمس)

۱۸. این استقراء بر اساس نرم افزار جامع فقه اهل بیت (علیهم السلام) از مرکز تحقیقات کامپیوتری نور انجام گرفته است.

۱۹. محقق حلی، المختصر النافع فی فقه الإمامیه، ج ۱، ص ۲۲۱

۲. ارکان چهارگانه حدّ مدّعی النبوة

غالب فقها در خصوص ارکان و فروع حکم مدّعی النبوة بحث تفصیلی نداشته‌اند و باید به سؤال از ارکان این بحث با کمک از ادله و ابواب هم دلیل پاسخ داد.^{۲۰} ارکانی که برای هر حدّ از جمله حدّ مدّعی النبوة می‌توان برشمرد از این قرار است:

۱. اصل حکم و اینکه این حدّ از حدود الله است یا حقوق الناس
۲. اثبات حکم و اینکه این جرم چگونه برای متهم ثابت می‌شود.
۳. استمرار حکم و اینکه اجرای حدّ تا کجا ادامه دارد و در چه شرایطی منتفی می‌شود.
۴. مجری حکم و اینکه چه کسی می‌تواند حدّ را بر مجرم اجرا کند.

ما به همین ترتیب به فروع بحث پاسخ می‌دهیم:

۱-۲. اصل حکم

در این بخش می‌خواهیم بدانیم که حدّ مدّعی النبوة از حدود الله است یا حدود الناس؟ اما پیش از پاسخ به این سؤال باید به چند سؤال اساسی پاسخ دهیم:

- حدّ الله چیست؟
- حدّ الناس چیست؟
- اصل در حدود چیست؟

۲۰. به طور مثال فقها در خصوص مجری حدّ مدّعی نبوت بحثی نکرده‌اند. اما در باب ارتداد مباحث مطرح می‌شود که همان مباحث در بحث مجری مدّعی النبوة نیز جریان دارد.

۲-۱-۱. تعریف حدّ الله:

«کیفرهایی که اجرای آنها منوط به درخواست کسی نیست، مانند حدّ زنا، لواط و محاربه.»^{۲۱}

۲-۱-۲. تعریف حدّ الناس:

«کیفرهایی است که اجرای آنها منوط به درخواست صاحب حقّ تضييع شده است، مانند حدّ قذف.»^{۲۲}

بنابر تعاریف ارائه شده اصل در حدود این است که حدّ الله باشد چرا که حدّ الناس بودن قیدی اضافه (منوط به درخواست بودن) دارد. همانطور که از تعاریف و اصل واضح شد، حدّ مدّعی پیامبری از حدود الله است چرا که هیچ کدام از سه روایت ذکر شده اجرای حدّ را منوط به درخواست مردم نکردند.

۲-۲. اثبات حکم

چگونه حدّ مدّعی پیامبری علیه او اثبات می‌شود؟

در زمینه اثبات حدّ برای متهم به طور کلی سه راه وجود دارد:

۱. اقرار شخص متهم

۲. اقامه بینه

۳. علم قاضی^{۲۳}

بنابراین اصل این است که تنها راه اثبات حدّ در هر یک از انواع حدود همین سه

۲۱. سید محمود هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، ج ۳، ص ۲۵۷

۲۲. همان

۲۳. رک: همان

نکته: آیه شریفه ۳۴ سوره مبارکه مائده به عنوان مستند این حکم مطرح می‌شود.

راه باشد اما آیا حدّ مدعی النبوّة از راه دیگری غیر از سه راه ذکر شده قابل اثبات است؟ بنابر ظاهر روایات (به ویژه روایت سوّم) اگر شخصی ادّعای نبوّت کرد و مسلمانی آن را شنید همین مقدار برای اثبات جرم کفایت می‌کند چراکه حضرت ﷺ می‌فرمایند:

«فدمه مباح لكلّ من سمع ذلك منه»

هرکس که این ادّعا را شنید می‌تواند مدّعی را به قتل برساند. حال اگر حکم مقید به آوردن بیّنه یا اقرار یا لااقل علم قاضی بود: عبارت «مباح لكلّ من سمع ذلك منه» معنایی نداشت. ممکن است در خصوص برداشت مطرح شده از عبارت «فدمه مباح لكلّ من سمع منه ذلك» استبعادات و اشکالاتی مطرح شود که در بخش «مجری حکم» به صورت مفصل به آن خواهیم پرداخت.

۲-۳. استمرار حکم

در این بخش به سؤالاتی از این قبیل پاسخ می‌دهیم: این حکم تا چه حدّ استمرار دارد؟ آیا توبه شخص می‌تواند مانع اجرای حکم شود؟ آیا حاکم می‌تواند مجرم را ببخشد؟ و...

به طور کلی حکم بخشیده شدن مجرم در جرم دارای حدّ، چند فرض دارد:

۱. مجرم پیش از اثبات جرم توبه کند: حدّ ساقط می‌شود.^{۲۴}

۲. مجرم پیش از اثبات جرم توبه نکند.

صورت دوم خود دارای دو صورت است:

۲۴. سقوط حدّ: بنابر مشهور... بلکه اجماع ادعا شده،... توبه کردن بزهکار پیش از اقامه بیّنه موجب

سقوط حدّ از او می‌گردد، بر خلاف توبه بعد از اقامه بیّنه و یا بعد از اقرار. (سید محمود هاشمی

شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، ج ۳، ص ۲۵۶)



۱. جرم با اقرار مجرم ثابت شود: در این فرض حاکم می‌تواند ببخشد.^{۲۵}
 ۲. جرم با بیّنه ثابت شود: حاکم نمی‌تواند ببخشد.^{۲۶}
 اما سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اگر ادّعی نبوت با اقرار یا بیّنه ثابت نشد بلکه یکی از مردم آن را شنید و ما نیز پذیرفتیم که با شنیدن عموم مردم جرم مدّعی پیامبری ثابت می‌شود، بحث بخشش چه حکمی پیدا می‌کند؟ آیا مردم هم می‌توانند مدّعی پیامبری را ببخشند یا نه؟
 در پاسخ باید گفت که:

۱. اصل این است که حدّ ثابت شده با بخشش کسی بخشیده نشود.
 ۲. بنا بر روایت زیر مردم عادی نمی‌توانند حدّ الله را ببخشند:
 «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ ابْنِ رَبِثَابٍ عَنْ ضُرَيْسِ الْكُنَّاسِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: لَأُغْفَى عَنِ الْخُدُودِ الَّتِي لِلَّهِ دُونَ الْإِمَامِ...»^{۲۷}
 بنابراین کسی غیر از امام یا نائب وی نمی‌تواند مدّعی پیامبری را ببخشد.

۲۵. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ بَعْضِ الصَّادِقِينَ ع قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَاقْرَأَ بِالسَّرِقَةِ - فَقَالَ لَهُ أ تَقْرَأُ شَيْئاً مِنَ الْقُرْآنِ - قَالَ نَعَمْ سُورَةَ الْبَقَرَةِ - قَالَ فَذْ وَهَبْتُ يَدَكَ لِسُورَةِ الْبَقَرَةِ - قَالَ فَقَالَ الْأَشْعَثُ أ تُعْطَلُ خِذَاً مِنْ خُدُودِ اللَّهِ - فَقَالَ وَ مَا يُدْرِيكَ مَا هَذَا - إِذَا قَامَتِ الْبَيْتَةُ فَلَيْسَ لِلْإِمَامِ أَنْ يُعْفُو - وَ إِذَا أَقْرَأَ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ - فَذَلِكَ إِلَى الْإِمَامِ إِنْ شَاءَ عَفَا وَ إِنْ شَاءَ قَطَعَ. (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۴۱)

البته در خصوص اینکه این بخشش منوط به توبه مجرم است یا نه اختلافاتی وجود دارد: ر.ک: سید محمود هاشمی شاهرودی، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم‌السلام)، ج ۳، ص ۲۵۶.
 ۲۶. چراکه در روایت سابق حضرت (علیهم‌السلام) فرمودند: «إِذَا قَامَتِ الْبَيْتَةُ فَلَيْسَ لِلْإِمَامِ أَنْ يُعْفُو»
 ۲۷. شیخ کلینی، اصول کافی (ط-اسلامیه)، ج ۷، ص ۲۵۲



۴-۲. مجری حکم

بنابر عموماً باب اجرای حدّ تنها به واسطه امام علیه السلام یا نائب ایشان (اعمّ از خاصّ یا عامّ) امکان پذیر است.^{۲۸} اما این حکم عامّ بنابر ظاهر «دمه مباح لكلّ من سمع ذلك منه» تخصیص خورده است و هرکدام از مسلمانان حتّی اگر حاکم نباشد می‌تواند حکم را اجرا کند.

فقها ذیل باب مدّعی النبوة بحثی از مجری حکم نکرده‌اند اما ذیل باب ارتداد در این باره مباحث و اختلافاتی وجود دارد که به این باب نیز سرایت می‌کند چرا که عبارت «دمه مباح لكلّ من سمع ذلك منه» در باب ارتداد نیز وارد شده و منشأ اختلاف گشته است. به این خاطر و برای دستیابی به ادّله موافق و مخالف، در این بخش مباحث مربوط به *ارتداد* را مطرح می‌کنیم که به خاطر وحدت مناط هرآنچه که در بحث ارتداد مطرح شود در مبحث مدّعی النبوة نیز می‌آید.

توضیح اینکه:

جناب شیخ صدوق در مقام فتوا روایتی را نقل می‌کنند که دلالت دارد بر جواز قتل مرتدّ توسط هر کدام از مسلمان حتّی اگر حاکم نبوده یا از وی اذن نداشته باشد. وی در این مقام می‌فرمایند:

«هر مسلمانی که فرزند مسلمان باشد و مرتدّ شود و نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را انکار کند و ایشان را تکذیب کند خونس برای هرکس که

این را می‌شنود مباح است.»^{۲۹}

۲۸. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْخُسَيْنِ يَأْتِيهِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ مَنْ يَقِيمُ الْخُدُودَ - السُّلْطَانَ أَوْ الْقَاضِيَ - فَقَالَ: إِقَامَةُ الْخُدُودِ إِلَى مَنْ إِلَيْهِ الْحُكْمُ (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۴۹)

۲۹. کلّ مسلم ابن مسلم إذا ارتدّ عن الإسلام و جحد محمداً صلی الله علیه و آله و سلم نبوته و کذبته، فإنّ دمه مباح لكلّ من سمع ذلك منه. (شیخ صدوق، المقنع، ص ۴۷۴)



این حکم و الفاظ آن از روایت عمّار ساباطی گرفته شده است^{۳۰} که در آن عبارت «فدمه مباح لكلّ من سمع ذلك منه» آمده است و شیخ صدوق به همین عبارت حکم به جواز قتل بدون اذن خاصّ داده‌اند و در مقابل دیگر فقها از جمله: جناب شیخ طوسی^{۳۱} و شهید اول^{۳۲} و علّامه حلّی^{۳۳} و...^{۳۴} حکم به عدم جواز داده‌اند.

نسبت به استدلال شیخ صدوق از چندین جهت ایراد و استبعاد مطرح شده است که چند مورد آن (از شماره ۲ به بعد) از کتاب «فقه الحدود و التعزیرات»^{۳۵} استفاده شده است. ما در ادامه این اشکالات و استبعادات را ذکر می‌کنیم و به آن‌ها پاسخ می‌دهیم:

اشکالات

۱. عبارت «دمه مباح لكلّ من سمع ذلك منه» به معنای آن نیست که هرکس خواست می‌تواند مرتدّ را بکشد و اذن امام را هم نگیرد. بلکه به این معناست که خون مرتدّ حلال است و اگر کسی او را کشت ضامن نیست اما در هر صورت اگر کسی او را بدون اذن کشت گناه مرتکب شده است.
۲. قتل مرتدّ وظیفه امام علیه السلام است و نه مردم عادی و این که مردم عادی بتوانند بدون اذن حکم مرتدّ را اجرا کنند دلیلی قوی می‌خواهد.

۳۰. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۴۹، ح ۳۵۴۶

۳۱. شیخ طوسی، المبسوط، ج ۷، ص ۲۸۴

۳۲. شهید اول، الدرر السعیدة، ج ۲، ص ۵۳

۳۳. تحریر الاحکام ج ۵ ص ۴۳۴

۳۴. برای دیدن اقوال: ر.ک: سید عبد الکریم موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۴، ص ۳۶۰-

۳۵. آیت الله موسوی اردبیلی در این کتاب ابتدا اقوال را نقل کرده و سپس اشکالاتی را مطرح می‌کنند:

ر.ک: سید عبد الکریم موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۴، ص ۳۶۳-۳۵۸



۳. اگر حکم قتل را به این گستردگی صادر کنیم هرج و مرج و اختلال نظام پیش می‌آید و هرکس که از این حکم آگاهی پیدا کند دیگری را می‌کشد به این بهانه که او مدعی پیامبری بود و معلوم است که هرج و مرج و اختلال نظام مطلوب شارع نیست.

۴. لازمه هرج و مرج چیزی جز به وجود آمدن نفرت عمومی نسبت به احکام الهی و دوری مردم از سنن اسلامی نیست و این لازمه فاسد دیگری برای این حکم است.

۵. در بعضی موارد مرتد می‌تواند توبه کند و احکام سخت دنیایی و عقابایی ارتداد را از خود دور نماید ولی اگر حکم قتل را به دست مردم بدهیم و مردم به این وسعت و گستردگی بتوانند مرتد را بکشند، کسی را کشته‌اند که احتمال توبه‌اش می‌رفته است و این قطعاً از نظر شارع مطلوب نیست.

۶. ظاهراً تنها دلیلی که برای جواز اقامه حدّ توسط جمیع افراد داریم همان یک روایت عمار ساباطی است اما حقیقتاً این سؤال مطرح می‌شود که چرا با وجود اهمیتی که مسأله «ریختن خون» برای شارع دارد تنها همین یک روایت برای اعطای جواز قتل توسط جمیع افراد صادر شده است؟ اگر شارع چنین امر مهمی را می‌خواسته چرا با بیش از یک روایت موثقه آن را به ما نرسانده است؟

۷. در صحیحۀ برید عجلی آمده است که حضرت امام باقر علیه السلام در خصوص مجری حدّ منکر و جوب روزه فرمودند:

«تنها بر امام واجب است که او را بکشد.»^{۳۶}

۳۶. مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَجْزُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ بُرَيْدِ الْعِجَلِيِّ قَالَ: سَأَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَنْ رَجُلٍ شَهِدَ عَلَيْهِ شُهُودٌ - أَنَّهُ أَفْطَرَ مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ - قَالَ يُسْأَلُ هَلْ عَلَيْكَ فِي إِفْطَارِكَ إِثْمٌ - فَإِنْ قَالَ لَا فَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْتُلَهُ - وَإِنْ قَالَ...



۸. در عصر معصومین (علیهم السلام) نیز این که مردم این گونه امور را بر عهده بگیرند مرسوم و معهود نبوده است.

۹. اگرچه عمّار ساباطی (راوی این روایت) موثّق است ولی در برخی کتب رجالی معایبی برای او ذکر شده است. به طور مثال محقّق تستری ۸۰ مورد روایت را که اصحاب به آن عمل نمی کنند از او نقل می کند و در نهایت می گوید:

«اکثر الفاظ اخبار او دارای تعقید و اختلال نظام است.»

و همچنین محقّق خوئی از محدّث کاشانی و مجلسی چنین نقل می کند:
 «به اخبار عمّار ساباطی عمل نمی شود و به اخبار وی اطمینان و وثوق نداریم
 چراکه اشتباهات وی بسیار است و کم پیش می آید که اخبار او خالی از
 تشویش و اضطراب لفظی و معنوی باشد.»

پاسخ:

۱. عبارت «دمه مباح لكل من سمع ذلك منه» از حیث وضعی (ضامن نبودن در صورت قتل) و تکلیفی (حرمت قتل) اطلاق دارد و تقیید آن دلیل می خواهد.
۲. شکی نیست که به طور کلی اجرای حدود و قتل مرتدّ به طور خاصّ وظیفه امام (علیه السلام) است و کسی بدون اذن ایشان نمی تواند اجرای حدّ کند اما صحبت در اینجاست که بنابر روایتی که از حیث سندی قابل احتجاج و از حیث دلالتی دارای ظهوری آشکار است امام (علیه السلام) اذن عامّ برای قتل مرتدّ داده اند و فرموده اند: «دمه مباح لكل من سمع ذلك منه».
۳. اگر حکم قتل مرتدّ به عموم افراد جامعه سپرده شود هرج و مرج پیش نمی آید و هرکسی نمی تواند به دیگری تهمت ارتداد زده؛ او را بکشد چراکه اگر او را

... نَعَمْ فَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَنْهَكَهُ ضَرْبًا. (محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۴۸-۲۴۹ باب ۲، ح ۱).



کشت قطعاً اولیای دم اقامه دعوا می‌کنند و در دادگاه نیز شخص قاتل باید ادعای خود را ثابت کند. حال اگر مقتول واقعاً مرتد بوده که شخص قاتل حدی از حدود الهی را اجرا کرده و اگر مقتول مرتد نبوده به جرم قتل عمد قاتل را اعدام کرده جلوی هرج و مرج گرفته می‌شود.

۴. هیچ شکی نیست که شخص مرتد در بعضی موارد می‌تواند توبه کند و مانع توبه شدن هم مبعوض شارع است اما در مسأله محل بحث حکم دارای دو جنبه است و همانطور که احتمال دارد شخص مرتد توبه کند احتمال دارد توبه نکند و علاوه بر توبه نکردن جامعه دینی را با عقاید منحرف خود گمراه کند و گمراهی مردم نسبت به جلوگیری از توبه یک فرد مبعوضت بیشتری دارد.
۵. به طور کلی مسأله دماء محترمه و ریختن خون کسانی که شرع برای آنها حریم در نظر گرفته است از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است اما صحبت ما در جایی است که خون شخص به واسطه ارتدادش حرمت خود را از دست داده است. به علاوه وقتی در مقام روایتی قابل احتجاج وجود داشته باشد التزام و عمل به آن لازم است و فرقی نمی‌کند که در محل بحث یک روایت باشد یا چند روایت.
۶. همانطور که بیان شد در صحیحۀ برید عجلی حضرت امام باقر علیه السلام با بیانی انحصاری فرمودند:

«و علی الإمام أن یقتله».

اما باید دانست که این عبارت، با روایت «فدمه مباح لكل من سمع ذلك منه» هیچ منافاتی ندارد چرا که روایت وجوب قتل را منحصر در امام علیه السلام می‌کند و می‌فرماید که این عمل تنها بر امام واجب است. اما روایت دوم بحث وجوب نیست بلکه بیان جواز قتل است و حکم جواز قتل را به صورت عمومی صادر



می‌کنند.^{۳۷}

۷. در عصر معصومین علیهم‌السلام کشتن مرتدّ به وسیله مردم امری رایج و مرسوم نبوده است اما این رایج نبودن صرفاً می‌تواند دلیلی برای واجب نبودن باشد و نه حرمت. در نتیجه منافاتی با حکم ما (جواز قتل به صورت عمومی) ندارد. به علاوه این رایج نبودن دلایلی مختلف می‌تواند داشته باشد:

أ. اصل مرتدّ شدن فرد مسلمان آن هم در آن زمان که قدرت برتر از آن اسلام بوده است و مسیحیت و یهودیت از نظر حکومتی و سیاسی و تبلیغاتی در انزوا بوده‌اند امری غیر رایج و غیر مرسوم بوده است. بنابراین موارد زیادی پیدا نمی‌شده که بتوانیم واکنش و سیره مردم را از آن‌ها پیدا کنیم.

ب. مردم در زمان ما که عصر انفجار اطلاعات است از بسیاری فروع و احکام روزمره خود ناآگاه‌اند چه برسد به مردم در عصر معصومین علیهم‌السلام؛ آن هم نسبت به این حکم فرعی که «آیا در کشتن فرد مرتدّ بدون اذن حاکم مجوزی دارند یا نه؟»

ج. بسیاری از افرادی که از احکام فرعی آگاه‌اند نسبت به آن بی‌اعتنا بوده و اهمّی نداشتند و چه بسا عده‌ای از مردم این حکم را به خاطر همین مسئله ترک کرده‌اند.

د. اصل کشتن یک فرد در جامعه اسلامی لوازم و درگیری‌های شرعی و عرفی فراوانی دارد. از دادگاهی شدن و پیدا کردن دو شاهد و احراز عدالت آن‌ها و پیشگیری از جرح آن‌ها تا درگیری‌های ذهنی و روانی و بحث‌های لفظی با خانواده مقتول و مانند آن. بسیاری از مردم نسبت به این

۳۷. این پاسخ از کلمات «فقه الحدود و التعزیرات» استفاده شده است. ر.ک: سید عبد الکریم موسوی



لوازم واهمه داشته و خود را درگیر این امور نمی‌کنند. ضمن این‌که قتل مرتدّ توسط مردم یک حکم جوازی است و نه وجوبی. بنابراین هیچ بعید نیست که برای پیشگیری از تحمّل سختی‌های دادگاه و جنگ و جدال با خانواده مقتول از حکم جواز قتل صرف نظر کنند و مرتدّ را به حکومت تحویل دهند.

۸. هر راوی مورد وثوقی ممکن است توسط یک یا دو نفر از فقها طرد شده باشد اما این طرد سبب ضعف و عدم اعتماد نیست. عمّار ساباطی از موثّقین است و فقهای بسیاری به روایات او عمل می‌کنند. از جمله: ابن بابویه^{۳۸}، ابن ابی عقیل^{۳۹}، شیخ صدوق^{۴۰}، شیخ طوسی^{۴۱}، ابن ادریس^{۴۲}، محقق حلّی^{۴۳}، محقق خوئی^{۴۴}، امام خمینی قدّس سرّهم^{۴۵} و... همچنین به خاطر روایت معقّد، روایت سالم کنار گذاشته نمی‌شود. این راوی ممکن است روایات معقّدی هم داشته باشد اما لااقل روایت محلّ بحث از آن دسته نیست و دلالتی واضح و آشکار دارد.

۹. این حکم، حکمی منفرد نیست بلکه در خصوص «حدّ سبّ النبی» همین حکم مطرح می‌شود و صاحب جواهر نیز بر آن ادعای اجماع می‌کند.^{۴۶}

۳۸. عبد الرحیم بروجردی، مجموعه فتاوی ابن بابویه، ص ۱۱۱-۱۱۰

۳۹. علی کورانی، حیاة ابن ابی عقیل و فقهه، ص ۳۰۰

۴۰. شیخ صدوق، المتنع، ص ۵۳۹

۴۱. شیخ طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۱۸۳-۱۸۲ و ۱۸۸ و ۱۹۸-۱۹۷ و...

۴۲. ابن ادریس حلّی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۱۳۶

۴۳. محقق حلّی، المعتمبر فی شرح المختصر، ج ۱، ص ۶۲

۴۴. سید ابو القاسم موسوی خوئی، موسوعة الامام الخوئی، ج ۲، ص ۳۳۳

۴۵. امام خمینی، کتاب الطهارة، ج ۲، ص ۳۱۲

۴۶. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۳۲

۱۰. در نهایت باید گفت که این حکم از حیث اعتبار نیز آنچنان استبعادی ندارد. چه بسا حضرات معصومین (علیهم السلام) با صدور این حکم قصد داشتند که مانعی قوی در برابر اغراض آلوده و نیت‌های نادرست ایجاد کنند به گونه‌ای که هرکس خواست آلودگی‌های درونی یا انحرافات اعتقادی خود را بروز دهد در ذهن خود عقوبتش را، که همان ناامنی در هر مکان و هر زمان است، تصوّر کند و آن ادعا را مطرح نکند.

در نتیجه عبارت «فدمه مباح لكل من سمع منه ذلك» ظهور در جواز قتل به صورت عمومی دارد و این جواز در بحث ارتداد و مدّعی النبوة مشترک است. در پایان باید گفت که به این اطلاق گیری یک اشکال وارد است و آن انصراف روایت از فرض وجود حاکم مبسوط الید است. به عبارت دیگر حضرت (علیهم السلام) با وجود اینکه به صورت مطلق فرمودند: «فدمه مباح لكل من سمع منه ذلك» اما باید گفت که این روایت منصرف از شرایطی است که حکومت اسلامی برپا باشد و حاکم مبسوط الید وجود داشته باشد که در چنین شرایطی مردم بدون اذن حاکم نمی‌توانند اقدام به اجرای حدّ کنند.

نتیجه:

تنها دلیل اثبات حدّ مدّعی النبوة روایات باب و حکم مدّعی النبوة از باب «ارتداد، افساد یا اجماع» نیست. همچنین این حدّ از حدود الله است که در اثبات این جرم علم مردم (شنیدن یا دیدن آن‌ها) کفایت می‌کند. همچنین راه‌های عمومی بخشش (توبه) پیش از اثبات جرم، بخشش حاکم پس از اثبات جرم با اقرار) در خصوص مدّعی پیامبری نیز وجود دارد اما مردم در صورت بروز این ادعا حقّ بخشش مدّعی را ندارند و تنها با اذن حاکم می‌توانند حکم را اجرا کنند.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، *عیون أخبار الرضا عليه السلام*، محقق/مصحح: لاجوردی، مهدی، تهران، نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ هـ.ق.
۲. اردبیلی، سید عبد الکریم موسوی، *فقه الحدود و التعزیرات*، قم، مؤسسه النشر لجامعة المفید (ره)، چاپ دوم، ۱۴۲۷ هـ.ق.
۳. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*، محقق/مصحح: آقا مجتبی عراقی، علی پناه اشتهاودی، آقا حسین یزدی اصفهانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۴. بخش پژوهش دراک زیر نظر عبدالله شمس، *قانون مجازات اسلامی*، تهران، انتشارات دراک، چاپ دهم، ۱۳۹۴ هـ.ش.
۵. تبریزی، میرزا جواد بن علی، *أسس الحدود و التعزیرات*، قم، دفتر مؤلف، چاپ اول، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۶. حائری، سید علی بن محمد طباطبائی، *ریاض المسائل فی تحقیق الأحکام بالدلائل (ط-الحدیثه)*، محقق/مصحح: محمد بهره مند، محسن قدیری، کریم انصاری، علی مروارید، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۷. حسن بن علی بن ابی عقیل حذاء عمّانی، *مجموعه فتاوی ابن ابی عقیل*، جامع: عبد الرحیم بروجردی و محقق: علی پناه اشتهاودی، قم، بی نا، چاپ اول، بی تا.
۸. حلی، ابن ادیس، محمد بن منصور بن احمد، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
۹. حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط-الحدیثه)*، محقق/مصحح: ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه امام



- صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۰ هـ.ق.
۱۰. حلّی، محقّق، نجم الدین، جعفر بن حسن، *المختصر النافع فی فقه الإمامیة*، قم، مؤسّسة المطبوعات الدینیّة، چاپ ششم، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۱۱. حلّی، محقّق، نجم الدین، جعفر بن حسن، *المعتبر فی شرح المختصر*، محقّق/ مصحح: محمد علی حیدری، سید مهدی شمس الدین، سید ابو محمد مرتضوی، سید علی موسوی، قم، مؤسسه سیدالشهداء، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۱۲. خوانساری، سید احمد بن یوسف، *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*، غفّاری علی اکبر، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوّم، ۱۴۰۵ هـ.ق.
۱۳. خمینی، سید روح الله موسوی، *کتاب الطهارة* (چاپ جدید)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، چاپ اول، ۱۴۲۱ هـ.ق.
۱۴. خوبی، سید ابو القاسم موسوی، *موسوعة الإمام الخوئی*، محقّق/مصحح: پژوهشگران مؤسسه احیاء آثار آیه الله العظمی خویی، قم، مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی، چاپ اول، ۱۴۱۸ هـ.ق.
۱۵. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، *المقنع*، گروه پژوهشی امام هادی علیه السلام، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۱۵ هـ.ق.
۱۶. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوّم، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۱۷. شیخ طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، محقّق/مصحح: سید محمد تقی کشفی، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، چاپ سوّم، ۱۳۸۷ هـ.ق.
۱۸. شیخ طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، *الخلاف*، محقّق/مصحح: علی خراسانی، سید جواد شهرستانی، مهدی طه نجف، مجتبی عراقی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ هـ.ق.

۱۹. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، محقق/مصحح: گروه پژوهش مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۲۰. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی، *الدروس الشرعية فی فقه الإمامیة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
۲۱. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*، محقق/مصحح: گروه پژوهش مؤسسه معارف اسلامی، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۲۲. فاضل هندی، محمد بن حسن، *كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام*، گروه پژوهش دفتر انتشارات اسلامی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۱۶ هـ.ق.
۲۳. قمی، صدوق اول، علی بن بابویه، *مجموعه فتاوی ابن بابویه*، جامع: عبد الرحیم بروجردی، محقق: علی پناه اشتهازدی، قم، بی نا، چاپ اول، بی تا.
۲۴. شیخ کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب، *الكافی*، محقق/مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۲۵. گلپایگانی، سید محمدرضا، *الدر المنضود فی أحكام الحدود*، مقرر: علی کریمی جهرمی، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۲ هـ.ق.
۲۶. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، محقق/مصحح: عباس قوچانی، علی آخوندی، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ هـ.ق.